استعمال لفظ در اکثر از یک معنا در آیه «كُلُّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ»

آنچه که عرض بنده است، این است: اوائلی که این مباحثه شکل گرفت ای مباحثه تفسیری بود، جلسات متعددی بحث کردیم دربار این‌که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا ممکن است. بعد ه [اثبات شد که] در قرآن کریم هم واقع شده است. چرا؟؛ به‌خاطر بحث‌هایی که سه-چهار جلسه شد و در آن گفته شد که هر جمله‌ای از قرآن کریم که فی علم اللّه تعالی می‌تواند این معنا را برساند و آن معنای درستی هم هست، چرا خداوند متعال اراده نکند؟! خدای عالِم علی الاطلاق، می‌داند این کلمات کتاب او توانایی دلالت بر فلان معنای درست را دارد، اما اراده نکرده است؟! بحث کردیم که اراده کرده است. بگوییم ممکن است. این‌که چرا ممکن است را مباحثه کردیم.

یکی از آیاتی که همین‌جا مطرح است، آی «كُلُّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ» است. خب، این آیه، فی علم تعالی چند معنا دارد؟ خُب، خداوند متعال خدای همه تکوین است. عالِم به تکوین – خداوند متعال - می‌تواند هر جور معنایی را به ازای این قرار بدهد. «کل نفس»؛ خدا می‌داند چند جور نفس هست. یکی از نفوس بشری است. اگر بگوییم این‌جا خداوند متعال نفوس بشری را در این سیاق و بافت فعلی اراده فرموده است... . خود علامه در جلد اول، بافت منفردش را هم گفته بودند. بارها توضیح داده‌ام. گفته بودند: «هذا سرّ تحته‌ما اسرار». از مهم‌ترین جاهای المیزان بود. مطلب‌شان همین بود؛ فرمودند هر کجا از آیه قرآن بایستی، برای خودش معنای استفرادی دارد.

شاگرد: روایت هست که «اوّلها في شيء، و أوسطها في شيء آخر، و آخرها في شيء»[1].

استاد: شاید در این «اولها فی شیء» تحذیر می‌دهند که خودتان سراغ آیه نروید، بلکه به محضر امام علیه السلام بروید تا معنای یک آیه را بفهمید. آن جمله درست است و می‌تواند بر ما نحن فیه دلالت کند، اما وقتی ظاهر جمله را نگاه کنید، حضرت علیه السلام می‌فرمایند: شما نمی‌دانید، اولها فی شیء و آخرها فی شیء. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهد، بگوید که من همه جا حاضر بوده‌ام و آنهایی که نازل شد را نوشتم و همه را می‌دانم.

شاگرد: به‌هرحال استقلال از آن در می‌آید.

استاد: به یک نگاه دیگری، نه به یک مقصود القای ابتدائی و الا، درست است و من قبول دارم. اگر هم بخواهیم عبارت را به «هذا سرّ» بر گردانیم، می‌گوییم: «اولها فی شیء بعدها فی شیء کلها فی شیء».

در این آیه شریفه هم همین است. ما می‌دانیم خداوند متعال می‌فرمایند: «كُلُّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ» فی علم اللّه تعالی، نفس در چند جا می‌تواند در این آیه درست باشد. چرا؟؛ چون او خبر از کل

تکوین دارد. او خبر از هر جوز نفسی دارد. ذوق الموت مناسب با او را، خودش خبر دارد. خُب، وقتی خبر دارد، کتابش می‌گوید: « كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ». چه رادعی هست که بگوییم: صاحب این کتاب تکوین را تدوین فرموده است، اراده نکرده ای نمی‌توانند اراده کند؟! اگر مانعی باشد، حرفی نیست اما فرض گرفتیم که مانعی در کار نیست. عبارت تابش را دارد و معنا هم صحیح است، چرا اراده نشده باشد؟! استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هم که محال نیست. طرفداران استحاله می‌گویند محال است و وقتی محال می‌دانند، می‌خواهید چه کارش کنید؟!

---

[1]. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۳۸۳.

بازبینی #2
ایجاد شده 9 نوامبر 2024 15:31:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 نوامبر 2024 11:50:36 توسط ... .